

جنگ

# اعتراض

"به خاطر نوزاد دشمنش شاید"

(مجموعه ای از بحث‌های فرهنگی، تحلیل‌های سیاسی، مقالات اجتماعی، داستانها، پیامها و نامه‌های راهبردی)

رضا آیرملو

پروفسور جامعه‌شناسی - سوئد

### حقوق چاپ و تکثیر محفوظ است

ناشر: انتشاراتی Invand-Lit اینواند لیترا تور، گوتنبرگ، سوئد

تاریخ انتشار 2013 میلادی- سوئد

شماره ثبت در سوئد ISBN 978-91-980013-1-0

منبع عکس روی جلد: اینترنت - ایستادگی سمبلیک یک شهروند تنها در برابر هیولای تانگها

بازبینی اشتباهات چاپی: اسماعیل اوجی

پخش و فروش: انتشاراتی اینواند لیترا تور از طرق زیر، و همچنین کتابفروشی های معتبر ایرانی در

اروپا و آمریکا

[info@professor-reza.com](mailto:info@professor-reza.com)

[www.professor-reza.com](http://www.professor-reza.com)

[www.facebook.com/foundation.professor.eyrumlu](http://www.facebook.com/foundation.professor.eyrumlu)

## فهرست مطالب

- 7 سرآغاز
- 19 داستان "توی یک شهر غریب"
- 31 قصه حمله براندازی آمریکا به ایران - چرا طرفداران و مخالفان حمله آمریکا به ایران، در نهایت به گودال مشترکی می افتند؟
- 53 هفته آزادی دانشجویان در بند
- 57 هویت اصلاح طلبان سبزپوش رژیم (اصلاح چی؟) - و رأی اعتماد مجدد بخش اعظم اپوزیسیون لائیک ایران به دیکتاتوری جمهوری اسلامی
- 77 به کنگره ششم حزب
- 83 زمستان 1376 - مانیفست 360 روشنفکر ایرانی در مورد توطئه دو خردادی رژیم
- 91 انتفاضة فلسطین- شکار کودکان در جنگل خاورمیانه
- 105 اعتراض درست، صفتبندی غلط - و اعلام انحلال اپوزیسیون لائیک دنباله رو "جنبش سبز رژیم"
- 125 "دولت آذربایجانلیارین 3-نجو کنگره سینه"
- 131 به سومین کنگره جهانی آذربایجانیان
- 137 نوزانی فرهنگی - "فرهنگ عقب ماندگی"، مانع عمده استقرار آزادی و دموکراسی در ایران
- 155 چرانی ضرورت برپائی محفلهای نوزانی

- 169 **برندگان و بازندگان بازیهای انتخاباتی رئیس جمهور رژیم، و باقی قضایا**
- 189 **داستان دو قربانی- قربانی 1**
- 197 **قربانی 2**
- 211 **فروپاشی کانون نویسندگان در تبعید**
- "پایان سخن شنو که ما را چه رسید ..."
- 211 - نامه سرگشاده به هیئت دبیران
- 217 - پاسخ نامه به دبیر کانون
- 221 - "پایان سخن"- در مجمع عمومی "کانون نویسندگان ایران در تبعید"
- 233 **به نشست سالانه کمیته مرکزی ...**
- 241 - کتابهای منتشره در سوئد به قلم نویسنده
- اختصاص کمک مالی از سوی "بنیاد علمی- فرهنگی آیرملو" برای انتشار آثار
- 243 **سانسور شده نویسندگان و هنرمندان ایرانی**

# سر آغاز

زمان اعتراض است. اما نه اعتراضی که به "فرمانبری" ختم میشود. نه اعتراض خود جوش و فی البداهه داخل تاکسی و اتوبوس که جز به کار همدردی و تخلیه نمیخورد. نه اعتراضی که هیچ هدفی ندارد، برنامه ریزی نشده، و مانند فحش و بد و بیراه، یا شکایت و نفرین، از فردی به فردی صادر، و بدون هیچ نتیجه اجتماعی، به صورت خاطره روزانه محو شده و به فراموشی سپرده میشود. زمان اعتراض است، اما نه اعتراضی که فقط به درد "تخلیه و تبعیت" می خورد.

زمان اعتراض است، اما اعتراضی آگاهانه و هدفدار. اعتراضی که با "نافرمانی" درونی فرد معترض آغاز، و به "نافرمانی" بیرونی ختم شود. اعتراضی که از درون به بیرون و از فرد به جمع و جامعه سرایت کند. اعتراضی آگاهانه، برنامه ریزی شده و حساب شده ای که حرفی برای بیان داشته باشد. به وقتش ابراز و به وقتش نیز همچون انرژی "اعتراض و نافرمانی اجتماعی" به کنترل درآید و محافظت شود. اعتراضی که در هر حال، جای پائی بگذارد. این مجموعه بر آن است تا خوانندگان را در مسیر این تحول و نوزائی همراهی بکند.

\*\*\*

زمان اعتراض است. دیگر زمان تعارف و "بفرمائید خدمت باشیم. آب آبگوشتو زیاد میکنیم" نیست. زمان "سرما و دندان است"<sup>1</sup>.  
"سلامت را نمیخواهند پاسخ گفت  
سر ها در گریبان است..."<sup>2</sup>

---

<sup>1</sup> ... تگرگی نیست، مرگی نیست

صدایی گر شنیدی، صحبت سرما و دندان است ... (اخوان ثالث- شعر زمستان).

<sup>2</sup> ... سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت

سر ها در گریبان است

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را

.... زمستان است<sup>3</sup>. دیگر زمان تعارف و پیچ پیچ محافظه کارانه نیست. زمان شعر بافتن، نظم ساختن و تعبیرهای کلاسیک قابل تفسیر و تعبیر هم نیست. زمان بحث کردن، دلیل آوردن و قانع کردن هم نیست. دیگر از این حرفها گذشته است! انتخاب ها شده، صف بندی ها مشخص اند. و مردم به خاطر تعلقاتشان به این یا آن صف و صفبندی، جان و مال به یغما داده، یا دریغمای جان و مال دیگران شریک شده اند.

زمان مورد خطاب قرار دادن "صریح و پوست کنده"، زمان "کلوخ انداز را پاداش سنگ" است. زمان "اعتراض و نافرمانی" است. "شتر سواری دولا دولا ندارد!".

اما این "نافرمانی و اعتراض" فقط علیه رژیم جمهوری اسلامی و رژیمانی - که این همه دلها را داغدار و این همه دست را آلوده کرده اند- هم نیست. علیه این نظم اجتماعی،

این مناسبات فرهنگی،

این شریعتسالاری بنیادگرایانه،

این عرف و عاداتهای تاریخی و حتی،

این "مردم و گزینش های وارونه شان" هم هست، و باید باشد!

مگر رژیم اسلامی فقط از یک مشت آخوند و روضه خوان و دوجین دوجین پاسداران جهالت تشکیل شده، یا که نه، در پشت اینهمه، تاریخی از:

بنیادگرایی فرهنگی،

استعمار دینی،

جمود فکری،

استعمار خارجی،

فرهنگ قرون وسطائی و،

سنت، مراسم و عرف و عادت قرون دیرینه تاریخی خوابیده است؟ مگر در یک نظام اجتماعی همه چیز همچون سر و ته یک کرباس به همدیگر بافته

---

نگه جز پیش پا را دیده، نتواند

که ره تاریک و لغزان است ... (پیشین).

<sup>3</sup> هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان

نفسها ابر، دلها خسته و غمگین

درختان اسکلت‌های بلور آجین

زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه

غبار آلوده مهر و ماه

زمستان است (پیشین).

نمیشوند؟ در آنصورت، "گر حکم شود که مست گیرند- در شهر هر آنچه هست گیرند". گر حکم شود که به هر چه آلودگی و ظلم و بیداد است اعتراض شود، در آنصورت باید همهٔ آحاد تشکیل دهندهٔ جامعه را مورد خطاب و ارزیابی قرار داد، همهٔ زشتی ها را دید و همهٔ کجی ها را افشا کرد.

\*\*\*

مردم کوچه و بازار ما مدتهاست که به راه "اعتراض" گام نهاده اند. "نافرمانی نمی کنند"، ولی انتقاد و اعتراض میکنند. در کوچه و بازار و محلهای کار و زندگی، هر ملاقاتی با چاشنی بی از اعتراض به رژیم و بدگویی از اسلامیان یا جوک چرکینی از ملایان همراه است. حتی تاکسی ها هم محل ملاقات مردمی شده که با نقد و اعتراض سوار میشوند و با فحش و نفرین پیاده میشوند. انتقاد میکنند، بد و بیراه میگویند، نفرین میکنند و بعدش هم مغموم و بیچاره  
- انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده یا نباید بیفتد-  
میدوند که برسند به سر کار و زندگی بی که بهشان تحمیل شده است.

### تخلیه و تسلیم

البته همه این نوع واکنشها و اعتراضات را بجا نمی یابند. ایراد میگیرند که: "چی بشه که نق بزنی و دلت را خالی بکنی و بعدش هم در خدمت این نظام و قوائد و احکامش به اینور و آنور بدوی، و برای راه افتادن هر کار کوچک روزانه ات، صد بار "سلام حاجی آقا، التماس دعا حاجی آقا!" تحویلشون بدی. مجیزشان را بگی، و حتی اگر لازم شد در پشت سرشان به نماز بایستی و برای بانیان این چنین فرهنگ وحشی و تجاوزگر، سلام و صلوات ختم بکنی؟ در واقع رژیم هم همین را میخواهد. نماز خوندن یا نخوندن، روزه گرفتن یا نگرفتن، و حتی دیندار بودن و به خدایشان ایمان آوردن یا نیاوردن، درد این رژیم و رژیمیان نیست.

"اینها تبعیت میخوان". میخوان که به زور هم شده، ادای نماز و روزه شان را در بیاری. به زور هم شده، لباس اسلامی شان را به تن بکنی. ظاهر اسلامی بسازی و حجاب و عبا و قباشونو حلوا حلوا بکنی. میخوان در صف های نمازشون جا بگیری، در زیارتگاهها و مقبره هاشون به هر در و دیوار، و بلوک سنگی و میله آهنی بوسه بزنی. به خاطر امامان و مقدسات ریز و درشتشون به سر و سینه ات بزنی و اشک بریزی. در راهپیمائی

سیاسی شون حاضر بشی و لبانت را به آهنگ شعارهای "مرگ، مرگشون" تکان بدی. راست یا دروغ، برای اینها فرقی نمیکنه!  
میخوان در صف انتخابات شان حاضر بشی. برای اونا مهم نیس که تو در این برگهای به اصطلاح رأی گیری، فحش و بد و بیراه می نویسی یا فقط در غم مهر خوردن شناسنامه ات هستی و سفید و نانوخته می اندازی. برای آنان تسلیم شدن مهم است. از ته دل یا تعارفی و ساختگی، براشون فرقی نمیکنه. میخوان به دروغ هم شده قربون صدقه شون بری. میخوان بترسی! و قربون صدقه شون بری. تا همین جاش هم برای نشان دادن "تسلیم و تبعیت" و پذیرش شرط و شروط جباریت دینی شون کفایت میکنه.

اگر اینکارارو بکنی آزادت میذارن که اینجا و آنجا فحش هم بدی، و نفرین هم بکنی، چرا که فکر میکنن فحش دادن و نفرین کردن دل این مردمو خالی میکنه، عقده هاشونو میریزه بیرون. میشن مثل دیگ بخاری که بخارشو گرفته باشن. یا مرکبی که آماده سواری دادنه!

برای همین هم میذارن مردم در کوچه و بازار و توی تاکسی و اتوبوس هر چی میخوان بگن. خود و عواملشون هم تشویق میکنن که بگند و خودشونو تخلیه بکنن. کافیه که مردم وقتی اینا رو دیدن، ماستا را کیسه کنن، بترسن! یاد بگیرن که بترسن. یاد بگیرن که از ترسشون به تمجید و توصیف شون دست بزنن. از ترس شان دولا و راست بشن و به دروغ مصلحتی پناه ببرن. دستمال یزدی پهن بکنن! حالا این دستمال یزدی پهن کردنا راسته، دروغه، از ترسه یا به خاطر صله و پاداشه، برای اینها مهم نیس.

در همین راستا هم هست که گذاشتن تا سر هر کوچه ای یه تور مسافرتی به خارج راه بیندازن. مکه و نجف و کربلا به جای خود، میذارن مردم برندن سفر خارج. هر جا که باشد، از دوبی و عراق تا ترکیه و آذربایجان، از اروپا تا آسیا و آفریقا. میذارن مردم برای چند روزی از روسری و تو سری ذهنی خودشون خلاص بشن. مشروب الکلی بخورن. قاطی هم برقصن و قر کمر بدن. هر کاری میخوان بکنند! به شرطی که بعدش "تخلیه" بشن. تخلیه بشن و راضی و خوشحال باشن با شله ای از کالاهای خریداری شده به سر خانه و زندگی شان برگردن. بر گردن و روز از نو روزی از نو- برای کنار آمدن با نظم اسلامی حاکم و تبعیت سیاسی و دینی از جباران ظالم اسلامی بکوشن. تسلیم و تبعیت نشان بدن. ادای تسلیم شده هارو در بیارن!



اینا خوب میدونن که "تخلیه و تسلیم" بالاخره راه سازگاری و تبعیت اجباری را باز میکنه. بهش میگن: "تحکیم مبانی ایمانی". طرف یه روزی می بینه خارج هم اومده، ولی دیگه نمیتونه روسری زورکشو از سرش برداره، یا از ته ریش مصلحتیش خلاص بشه. احساس لخت شدن میکنه. دیگه نمیتونه همه رو مسلمون و نامسلمون نکرده، برابر ببینه. دیگه از دیدزدن زنانی که "ادای" برابری با مردا را در می آرند، کیف نمیکنه، چندانیش همیشه. با دیدن لختی پختی های خارجی ابتدا بنا به عادت فرهنگی، حاج و واج میمونه و قند تو دلش آب میشه، ولی به زودی رگ غیرتش بلند میشه. می بینه که نمی تونه این روابط غیر شرعی! را تصویب بکنه و بچه های اونا رو "زنازاده" ببینه. می بینه که آزادی هم حدی داره و بیش از آنچه در ایران رواج داره، زیاده، قابل تحمل نیست! می بینه که دیگه نمیتونه در پشت سر "آقا" که نه، بلکه پشت سر هیچ "اولاد رسولی" حرف بد بزنه. متوجه میشه به قدری به حرفها و احکام اینا عادت کرده که خلافتشو نمی تونه فکر بکنه، کجا مونده مرتکب بشه. میفهمه که باس به جای این دیارای "کفر" می رفت حج عمره، یا زیارت نجف و کربلا، و اگه اونا هم نشه، زیارت امام رضا و رقیه خانم خودشون. به این سادگی، **یک طالبان ایرانی** با یا بی حجاب و ته ریش اسلامی متولد میشه، و راه تقلید و تقیه و توسل را در پیش میگیره.

### در جنبه نظام

البته این انتقادات را نباید به معنی نادیده گرفتن شرایط سختی که به مردم ایران تحمیل شده دید. منصفانه باید پذیرفت که در این شرایط، از این مردم محصور شده در بند و بستههای فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی رژیم اسلامی کار زیادی ساخته نیست. این مردم تا اندازه ای که میتوانند ببینند و اعتراض بکنند، می بینند و اعتراض میکنند. همه که فارغ التحصیل فلسفه و منطق نیستند. همه که علوم اجتماعی نخوانده و در علوم سیاسی تر ننوشته اند. تا همینجایش را هم که درک و فهم میکنند، خیلی است. بهتر از هیچ است. تا همین جایش هم که متوجه اند که کارها بر وفق مرادشان پیش نمیروند، خوشبخت و راضی نیستند، خود را آزاد و راحت حس نمیکنند، و رویشان فشار و کنترل سنگینی میکند، جای شکر دارد. همین که به هر راه ممکن سر میزنند تا این فشارها را کم بکنند، از زیر بار روانی- اجتماعی رژیم رها بشوند، خودش کاری است. کار زیادی نیست، ولی کاریست که از دست این

مردم، با این فرهنگ، این شرایط و امکانات ساخته است. بیش از اینش ساخته نیست!

حالا کجای کار خراب است، اصل قضیه چیست، و برای رهایی از این شرایط دردآور تاریخی چه کاری میشود کرد یا نکرد، کار این مردم نیست. از عهده این توده های گرفتار آمده در این کشور اسلامزده "نفث و تسلیحات نواستعماری" بر نمی آید. بر نمی آید، چرا که مردم برای درک و فهم حال و روز خود نیازمند اطلاعات و دانش و آگاهی بی اند که در اختیارشان نیستند. در دستریشان قرار ندارند. با سرکوبی و سانسور از دسترسی شان دور نگه داشته شده اند. چرا که مردم ایران در زندان بزرگ رژیم جمهوری اسلامی با دیواره های بتونی از کنترل و بند و بست از بقیه دنیا و مردم و اطلاعات و اتفاقاتش جدا شده اند. چرا که از مردمی که با هر حرکت خود بیش از پیش در گل و لجن باطلاق فرهنگ جهالت اسلامی فرو میروند، کار بیشتری بر نمی آید.

\*\*\*

البته نباید فراموش کرد که اینها هیچکدام به معنی پایان مسئولیت این مردم برای رهایی خود از شرایطی که رنجشان میدهد نیست و نمیتواند باشد. انسان نمیتواند صرفاً به سبب اینکه در و دروازه را به رویش بسته اند، با اختیار و رغبت، خود را زندانی بکند و بگذارد اوضاع بر وفق مراد زندانبانانش بگردد. انسان نمی تواند به بهانه وجود بند و بست، و نظارت و سرکوبی، تلاش و مسئولیت رهایی بخش خود را منتفی شده تلقی بکند. **حفظ ذات و آزادی خود از وظائف طبیعی و اساسی بشر است.**

در ضمن، اگر قرار است چیزی در زندگی آدمها تغییر بکند، جز به دست خود این مردم انجام پذیر نیست. این است که هر کسی وظیفه دارد که از این دیواره هائی که احاطه اش کرده و از دنیا و مردمش جدا ساخته اند، راه خروجی بیابد، و از طریقی خود را از مسمومیت شریعت اسلامی بی که به صورت "تریاک توده ها"، عقل و هوش مردم ما را خدشه دار کرده، برهاند.

\*\*\*

با این وجود، این مردم از هر فرصتی استفاده کرده، و علیه رژیم اسلامی و حاکمانش اعتراض کرده و بد و بیراه میگویند. چرا؟! چونکه در هر صورت انسانند و مسلح به مغز بشری اند. ظرفیتهای بشری شان، بر سر هر راهی و

کاری، سؤالاتی مطرح میکنند که گاهی بی پاسخ میمانند. این سؤالات بی پاسخ، در باورهایشان تردید به وجود می آورند. متوجه شان میکنند که افکار، اندیشه ها و باورهای که بهشان تحمیل شده با عینیات موجود و آنچه به چشم می بینند نمیخوانند. این است که در خط برخورد بین آنچه در مغزشان جای داده شده و آنچه با چشمانشان می بینند، تعارض ایجاد میشود. این تعارضات به آسانی به بروز اعتراضات بشری شان منجر میشوند.

این همان جوهر بیولوژیکی- اجتماعی یی است که باعث شده بشر از زندگی در غارها و جنگلها برهد. از دوره های بردگی و برده داری عبور کند و با طی تکامل اجتماعی و فرهنگی از انسان بدوی جهان وحشی دیروز به انسان متمدن جوامع مدنی امروز برسد.

این است که به خاطر این جوهر بیولوژیکی- اجتماعی، سؤالات بی پاسخ مطرح میشوند و به صورت اعتراض و انتقاد بیان میشوند.

بیان میشوند، اما ادامه نمی یابند، چونکه تا زمانی که این اعتراضات خودجوش اند، تحت انگیزه های بیولوژیکی-اجتماعی به طور خودجوش بروز میکنند و کاری به تصمیم و اراده فردها ندارند، ولی وقتی به خودآگاه مغز آدمها میرسند با مسأله انتخاب و تصمیم فرد فردشان رو به رو میشوند. و اکثراً به خاطر ترس و مجازات، یا محدودیت ظرفیتهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شان متوقف میشوند. مردمی که مقهور قدرت سیاسی و فرهنگی رژیم دیکتاتوری دینسالار اند، به خاطر ترس و زبونی تحمیلی و تلقینی، قادر به ادامه دادن اعتراض و نافرمانی خودجوش شان نمیشوند، یا اساساً راه ادامه اش را نمی یابند. این است که در طول این سالهای دیکتاتوری اسلامی، بارها و بارها:

- اعتراض و میل به نافرمانی به طور بیولوژیکی و اجتماعی تولید شده و مدت کوتاهی هم دوام آورده اند، ولی به زودی در نطفه خفه شده و بدون ارتقاء به سطح بالاتری از مقاومت، سازماندهی و نافرمانی از بین رفته و به فراموشی سپرده شده اند.

چنین است که احکام شرعی، تلقینات سیاسی-دینی بنیادگرایانه و انواع سرکوبگریهای قرون وسطائی رژیم اسلامی، روز به روز، بیش از پیش در جامعه و میان مردم ما جا می افتند، و از سوی توده های شهرنشین و حتی تحصیلکرده ما، آسمانی، مقدس و قابل پذیرش و تبعیت فرض میشوند. تسلیم و تبعیت هر چه بیشتر به تنها راه زندگی مردم تبدیل میشوند. مردم راهی جز

بیان اعتراضات خود از راه آه و ناله، و گلایه و نفرین، یا جوک و زهرخند لحظه ای نمی یابند. جز در دیدارهای لحظه ای شان در تاکسی و اتوبوس و آنهم نه برای راهجوئی بلکه برای نفرین و آه و ناله، لب نمی گشایند. اینهمه برای آنست که مردم برای رهائی خود راه حلی نمی یابند و از همین رو نیز از برداشتن حتی قدمی به جلو عاجز اند. "چراغهای رابطه خاموش اند"<sup>4</sup>. این سکون و سکوت تسلیم طلبانه ادامه می یابد تا زمانی که اتفاقی تازه ای می افتد. کسانی فریاد زدن و اعتراض کردن مردم را طلب میکنند. راهپیمائی و شعار دادنشان لازم میشود، و توده ها برای "تخلیه" انرژی های اعتراضی شان به صحنه فراخوانده میشوند.

در آنموقع، مردم مالا مال از درد و اعتراض تلمبار شده، که دیگر قادر به تفکر و ارزیابی و تصمیم نیستند، بدون اینکه فکر کنند برای کی و چی، برای تخلیه اعتراضات خود صف می بندند. صف می بندند، ولی اعتراضات و شعارهای گردانندگان صفها را فریاد میزنند.

این است که هر از گاهی اعتراضات عمومی، اما بدون محتوا، بدون هدف، بدون رهبری و بدون تداوم و نافرمانی، موج به موج می آیند و میروند. این همه اما، نه فقط به کار آب کردن یخهای نظم منجمد تاریخی نمیخورند، بلکه به کنترل این یا آن رهبر و جناح نظم حاکم در آمده، و بر سردی و سفتی و ماندگاری این نظم وارونه بنیادگرایانه می افزایند.

نه! نه این شرایط رو به زوال، و نه اینگونه اعتراضات کنترل شده ای که جز به درد تحکیم نظام بهره کشی نواستعماری رژیم بنیادگرای اسلامی نمیخورند، قابل دوام نیستند و نباید دوام بیاورند.

---

<sup>4</sup>دلم گرفته است

دلم گرفته است

به ایوان میروم و انگشتانم را

بر پوست کشیده ی شب می کشم

**چراغ های رابطه خاموشند**

چراغ های رابطه تاریکند ... (فروغ فرخزاد، پرنده مردنی است)

## جنگ اعتراض

در یک چنین شرایط خطیری است که مجموعه حاضر تهیه و عرضه میشود. مجموعه بر آن است تا خوانندگان را در این **جهتگیری اعتراضی** همراهی بکند. به آنان راه پیشبردن اعتراض **آگاهانه**، برنامه ریزی شده و حساب شده را نشان دهد. به جای پرداختن به جزئیات، عمده ترین نهادهای اجتماعی و سیاسی، و اساسی ترین بنیاد های فرهنگی را نشانه بگیرد، و از اعتراضات هدفدار و تحت کنترل در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مان نمونه بدهد. این نمونه ها که عرصه های مختلف زندگی را مورد خطاب قرار میدهند، همچون الگوهای مختلف "**اعتراض و نافرمانی اجتماعی**"، اساسی ترین مسائل مبتلابه مردم و جامعه مان را به بحث میکشند.

این مجموعه از تعدادی داستان، نامه، بیانیه، مقاله و بحث های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تشکیل شده است. این نوشته ها، موضوعات مختلفی را در بر میگیرند و جنبه های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی مان را مورد بررسی قرار میدهند. با این وجود، **اینها همه**، بی توجه به موضوعات و شیوه های مختلف نوشتاری شان، **حامل یک پیام اعتراضی اند**. همه از آنجا که مردم تمام میکنند آغاز میکنند و به جای درد دل، شعار، فحش و نفرین های لحظه ای، با عقل سلیم و منطق بشری به آنچه در بطن حوادث و پدیده ها خوابیده، مراجعه میکنند. ریشه های پدیده ها و اتفاقات را زیر ذره بین قرار میدهند و راه و چاه موضوعات حیاتی ما و جامعه تسلیم شده مان را به بحث میکشند.

این بحثها نه فقط خواننده را با مبانی اساسی یی که زندگی فردی و جمعی ما را به مخاطره انداخته و می اندازند، آشنا میکنند، بلکه همچنین با ارزیابی آنها، چرایی و چگونگی نقد و اعتراض منطقی و غیر قابل کنترل را توضیح میدهند.

از این طریق، هر نوشته ای از این مجموعه در حوزه نقد و اعتراض خود حقیقتی را مورد موشکافی قرار میدهد، اما فقط به این هم کفایت نکرده، و سعی میکند آن حقیقت را از تاریکی سرکوبی، سانسور و فراموشی در آورد. بر آن است تا حقایق غیر قابل رؤیت را علنی سازد و بدینوسیله ایده های مختلفی را مورد بحث قرار داده و راه و چاهها را به درستی نشان بدهد. این

است که هر نوشته ای از این مجموعه، در زمینه خود، دانش و اطلاعاتی را عرضه میکند که در نوع خود ویژه و قابل تأمل اند.

ویژگی دیگر این مجموعه، مطرح بودن و نو بودن موضوعات مورد بحث در شرایط جاری است. متون اولیه این نوشته ها در سالهای مختلف به رشته تحریر در آمده اند، ولی موضوعاتش کماکان تازه و مورد بحث اند. با این وجود، بسیاری از آنها از نو مورد مطالعه قرار گرفته و در صورت لزوم برای توضیح موقعیتهای امروز و فردا بازنویسی شده اند.

اعتراضات و انتقادات این نوشته ها، در همان حال، همه جانبه اند و عرصه های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ما را مورد بحث قرار میدهند. بدیهی است که این مجموعه، هویت و عملکردهای رژیم سیاسی و فرهنگی حاکم، و همچنین استراتژی سازان جهانی اش را در مرکز توضیحات خود قرار میدهد، و بدینوسیله، آلترناتیوها و راههای گذر به نظام مبتنی بر آزادی، دموکراسی و سکولاریسم و غیره را مورد جستجو قرار میدهد.

اما مجموعه کار خود را با صرف نقد و بررسی این کارکردها تمام شده تلقی نمیکند. نه فقط اعمال صادره از سوی این نظام دینسالار بنیادگرا، بلکه همچنین اعمال صادره از سوی مردم، دوستان، موافقان، مخالفان، اپوزیسیون و همه بازیگران داخلی و خارجی هر حادثه و پدیده را با همان بی طرفی، صراحت، صداقت و بدون پرده پوشی مورد بحث و نقد قرار میدهد.

در همان حال، بحثهای مختلف این مجموعه، به جای برخورد با فردها، با رفتارهای اجتماعی، مناسبات فرهنگی و گزینش های سیاسی برخورد میکنند. به جای موضوعات و مسائل پیش پا افتاده، گرایشات، افکار، اندیشه ها، و استراتژیها و پروژه های پشت سر پدیده ها و اتفاقات را مورد کند و کاو قرار میدهند.

نفس جریانات و هویت جانبداریها، و همچنین مردمی و غیر مردمی بودن رفتارها و کنشها را از زاویه هدفهای درازمدت مردم و ملت ایران برای آزادی و دموکراسی مورد توجه قرار میدهند. خط ها و شیوه ها را نقد میکنند و زمینه های فکری و استدلالهای عرضه شده در هر واقعه ای را به بحث میکشند. بدینوسیله،

- از سوئی، هر بحث و مطلبی به تنهایی، در زمینه خود حامل آگاهی بی است و راه برون رفتی را مطرح میکند و،  
- از سوی دیگر، مجموعه این بحثها و مطالب، جوانب مختلف سیستم اجتماعی- سیاسی بی را که در اینجا و آنجا ما مردم ایران را احاطه کرده توضیح میدهند. تا میتوانند واقعیتهای موجود را در کلیات و تمامیت خود می بینند، و با این اطلاعات و نگرشهای پایه ای، زمینه های مختلف مناسبات اجتماعی و فرهنگی ما و جامعه مان را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند.

از این رو، میتوان امیدوار بود که خوانندگان این مجموعه از طریق جمعبندی این اطلاعات و دست آوردها بتوانند بهتر از آنچه تا کنون بوده، از عهده ساختن و پرداختن آلترناتیوهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود بر آیند. بهتر از گذشته، بتوانند توضیح دهند که چی میخواهند و یا باید بخواهند، و برای رسیدن به این خواسته هایشان از چه راهی و به چه طریقی باید عمل کرده، و در زمان و مکان درستی که خود بر میگزینند، اعتراض بکنند. باشد که آن اقلیت معدودی که هنوز چشمی برای دیدن، گوشه برای شنیدن و مغزی برای اندیشیدن دارند، برای فرموله کردن و بیان به موقع اعتراضات خود از این مجموعه بهره بگیرند. و بدینوسیله تا میتوانند اعتراضات خودجوش به مسائل بی اهمیت و فردی خود را به سازماندهی "اعتراض و نافرمانی" آگاهانه، هدفدار، و همچنین مستمر و دائمی تبدیل سازند. بنیادهای اساسی نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود را، (یعنی آنچه که علل ناکامی ها و دردمندی های موجود مردم و جامعه ما را تشکیل میدهند)، در مرکز نقد و اعتراض خود قرار دهند. و در جهت ارتقاء اعتراضات موقتی و لحظه ای خود و دیگران از نق زدن های پیش پا افتاده روزانه، به سمت و سوی "نافرمانی مدنی" جمعی، اجتماعی و پایدار بکوشند.

باشد که این کتاب و مجموعه به عنوان منبعی برای استخراج درسهایی در این زمینه مورد استفاده همه خوانندگان بیدار قرار گرفته و سودمند واقع شوند.